



موقف و اهداف سازمان ملل متحد در حاشیه سیاست های احیای امپراطوری های خشن، زور و توسعه اراضی

در اوضاع متشنج جهان که حاکمیت ملی، تمامیت ارضی دولت ها و نظام های که قانونی و دارای مشروعیت ملی و بین المللی اند، در معرض تعرض قرار میگیرند، باید به سوال های متعددی پاسخ دریافت نمود و ضرورتن باید به یک بازبینی و تعریف جدید از حقوق بین المللی، منشور سازمان ملل متحد و ارزش های حقوق بشری متوسل گردید. این گرایش جدید در میان مجامع اکادمیک و دانشمندان حقوق بین المللی در حال شکل گیری است.

جهان ما بطرف زنده شدن امپراتوری ها، دزدی های دریائی، چور و غارت، تصرف و تسلط فراقانونی بر منابع زیر زمینی و سرمایه های ملی کشور های آسیب پذیر و در حال انکشاف قرار گرفته است.

ارزیابی ها و دیدگاه ها در ارتباط با حوادث در بیش از ۳۰ سال اخیر، از حمله ناتو بر یوگوسلاویای سابق تا حمله نظامی بر عراق، لیبیا، ایجاد و تمویل مخفی تروریزم، مانند القاعده و داعش توسط نهاد های استخباراتی دولت های قدرتمند و سازماندهی انقلابات تصنعی سبز و نارنجی در کشور های آفرقای شمالی و اوکراین چنین نتیجه گیریها را مستدل میسازد که جهان کنونی در عمق بحران مشروعیت و نقض قواعد و اساسات حقوق بین المللی و منشور سازمان ملل متحد فرو رفته تلقی میگردد. در واقعیت امر موقف و اهداف سازمان ملل متحد در حاشیه سیاست های امپراطوری مآبانه، امیخته با زور، مداخله، تهدید، تخویف تا سرحد توسل به حملات نظامی و اختتاف رهبران سیاسی قانونی، قرار گرفته است.

ابعاد این بحران را میتوان در توسعه اراضی با زور، نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ها، مداخلات نظامی تحت نام و بهانه نقض حقوق بشر، حملات نظامی هوائی و بمباردمان مراکز نظامی دولت های مستقل زیر نام تولید و حفظ سلاح ها و مواد کشتار جمعی تا کشتن و یا اختتاف رهبران دولتی دولت های مستقل که اعضای سازمان ملل متحد بوده که آنها به منشور این سازمان و اکثریت آنها به کنوانسیون های بین المللی الحاق و در تطبیق آنها تعهد دارند، میتوان نام برد.

حوادث اخیر در ونزوئلا و اختتاف رئیس جمهور قانونی آن کشور توسط حکومت دونالد ترامپ، بمباردمان مناطق نظامی ایران آنها در دفاع از موقف تجاوزکارانه دولت سهیونیست اسرائیل توسط آمریکا، مداخله در وسعت دامنه شورش های ایران و صرفن تلاش برای برگردادن پسر شاه سابق و زمینه سازی انتقال یک حکومت تابع و فرمانبردار اهداف جیوپولیتیک و منطقوی ایالات متحده آمریکا و شریک اسرائیلی اش، همچنان کشتار وحشیانه و جینوساید در سرزمین فلسطین و استفاده از هزاران تن بم های آمریکائی و انگلیسی بالای زنان، اطفال و مردان آن سرزمین که همه غیر نظامی بودند، آتش افروزی بر جنگ های داخلی در سودان و تهدید های مبنی بر حمله نظامی به ایران، همه و همه بیان فرو

رفتن جهان در بحران حقوق بین‌المللی و مشروعیت و نزول صفری مسئولیت‌های اخلاقی تعداد از کشور های قدرتمند جهان در برابر کشور های کمتر انکشاف یافته میباشد. چهار روز قبل دونالد ترومپ اعلام نمود که حاضر نیست صلاحیت های نظامیان آمریکائی در عملیات های نظامی را در خارج آن کشور محدود سازد.

علاوه بر این عقب‌گرد های مبنی بر عدم تمکین بر تضمین و احترام بر حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ها ، این واقعیت اجتناب‌ناپذیر روشن است که دولت های لیبرال و مدافع تطبیق کنوانسیون های بین‌المللی که خویش را ایجاد گر، حافظ و نگهدارنده این کنوانسیون ها میدانند، در دوران کنونی و بعد از جنگ جهانی دوم و ایجاد سازمان ملل متحد، نه تنها که به ناقضین رده اول حقوق بین‌المللی و ارزش های حقوق بشر مبدل گردیده اند، بلکه آنها یکبار دیگر با هم در رقابت های اقتصادی، سیاسی-نظامی بخاطر نفوذ و تسلط بر منابع بزرگ زیر زمینی مناطق مختلف جهان قرار گرفته اند. برای این اهداف سیطره طلبی تنها برای تداوم جنگ ها و تشنجات بین‌المللی صد ها میلیارد دالر هزینه میکنند. این رقابت ها و نقض حقوق ملی و بین‌المللی در اوضاع کنونی همان رقابت های میان امپراطوری های قدیم را در ذهن تداعی مینماید

اوضاع بحرانی کنونی بین‌المللی و زور و قدرت طلبی قدرت های بزرگ اکنون همه ارزش های حقوق بین‌المللی و بشری را در جهان ما و اکثریت سرزمین های که دارای دولت ها و نظام های قانونی اند، در معرض خطر نابودی قرار داده ، خود بیان یک برگشت به دوره های امپراطوریه‌ها قدیم اند که فقط به جنگ و تسلط بر سرزمین های دیگر می‌اندیشیدند و با وحشت مردم را قتل عام میکردند. نمیتوان بدین نتیجه نرسید که جهان ما در حالت برگشت بر اوضاع قبل از صلح وستفالیای سالهای ۱۶۴۸ قرار گرفته است که برای اولین بار حل مسالمت آمیز منازعات با وسائل صلح امیر و احترام به حاکمیت ملی سرزمین ها مورد بحث و توافقات قرار گرفت.

بعد دیگر مسأله در بحران کنونی ، قوانین و یا کنوانسیون های چهارگانه ژنیو پیرامون قوانین جنگ و حقوق بشر اند که عملن در فروپاشی قرار گرفته اند و حل منازعات بین‌المللی از طریق راه های مسالمت آمیز و روش های دیپلماتیک ، دارند به آرمان ها و خاطره های شیرین گذشته مبدل گردند.

بیان اخیر دونالد ترامپ که گفته است « برای او اجرای قوانین بین‌المللی بخاطر بدست آوردن اهداف آمریکا آنقدر مهم نیست» .

یکی از چالش های دیگر بحران کنونی بین‌المللی ترور های هدفمند شخصیت های سیاسی کشور ها و فیگور های کلیدی سیاسی- نظامی کشور های مستقل اعضای سازمان ملل متحد میباشد که بصورت واضح اصول اساسی منشور سازمان ملل متحد ، مانند اصل عدم مداخله، احترام به حاکمیت ملی کشور ها و منع توسل به زور را نقض میکند. این چنین اقدامات نه فقط یک نبرد سیاسی بلکه یک نقض اصول حقوقی آشکار تلقی میگردد.

نتایج و پیامد های چنین اوضاع و حوادث بین‌المللی و منطقی خود ثبات بین‌المللی و اصل مصونیت دولت های قانونی و مسئولیت بین‌المللی را شکنند و آسیب پذیر ساخته و مسئولیت اخلاقی قدرت های بزرگ را به تحت صفر قرار میدهد. این بدین معنی است که نفوذ و تأثیرات قدرت های بزرگ جهانی در نقض اساسات حقوق بین‌المللی، خود ابزار یا زمینه فقدان اجرائی و عدم ضمانت عملیاتی برای برخورد با نقض حقوق و اساسات قوانین بین‌المللی و حقوق بشر ، بلاخره جانشین احترام به قانون میشوند. به بیان دیگر حقوق بین‌الملل بدون ابزار اجرائی و یا قدرت و توان ، آسیب پذیر میگردد.

بررسی حقوقی بین‌المللی و حقوق بشر در دوران متشنج و فرورفته در بحران کنونی میتواند نتایج زیر را مستدل سازد:

اولن: نقض مکرر اساسات بنیادی منشور سازمان ملل متحد مانند منع توسل به زور و احترام به حاکمیت ملی دولت‌ها توسط تعداد از کشور های که فقط از زبان زور، تهدید و مداخله حرف بمیان میاورند .

دوم: مشخصه این بحران ضعف نهاد های بین‌المللی مدافع عدالت و حقوق بین‌المللی و تضعیف روز تا روز ضمانت های اجرائی احکام مندرج در منشور سازمان ملل متحد، احصن وظایف و صلاحیت های شورای امنیت و کنوانسیون های بین‌المللی میباشد.

سوم: قوت گرفتن روز افزون نقد و شکل‌گیری تفکر شک و تردید در برابر جایگاه و مشروعیت حقوق بین‌المللی در زمان کنونی .

بدون شک تفکر عامه و اهل نظر عرصه حقوق بین‌المللی ضرورت یک بازنگری و باز تعریف از اساسات حقوق بین‌المللی، حقوق دولت‌ها در حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی را متبازر و ضروری ساخته است.

بصیر دهبازاد